

Research Paper

Türkiye's positions and strategies towards political developments in Southwest Asia, with emphasis on the role of Salafi Takfiri groups

Javad Fotouhi baneh kohal¹, Abdolhossein Allahkaram^{*2}, Ali Akbar Amini³

1. Department of Political Science - Political Thought, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Political Thought and Iranian Issues, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Department of Political Science - Political Thought, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

PP: 700-709

Use your device to scan and read
the article online



Keywords: *Neo-Ottomanism, Türkiye, Salafi groups*

Abstract

Given that the Middle East has been of secondary importance to Turkey's foreign policy since World War II, Turkey's approach to the Syrian and Iraqi crises must be examined within the framework of the neo-Ottomanism that dominates the country's foreign policy. Ahmet Davutoglu, a professor of international relations and the architect and designer of this policy, believes that Turkey's foreign policy is unbalanced and that excessive emphasis on relations with Europe and America and looking to the West has distanced the country from the Middle East and North Africa, the boundaries of the Ottoman Empire. In his view, Turkey has multiple identity indicators and must adjust its policies based on this diverse identity. Accordingly, Turkey should have constructive interaction with the Middle East, the Caucasus, Europe, and the Balkans, because orientation in one direction creates a kind of imbalance in Turkey's foreign policy. (Amidi and Rezaei, 2011: 240-239) Therefore, since Turkey belongs to all these regions, it can assume a leadership role in these regions, or in other words, become the "central power" of these regions and gain strategic importance internationally. (Niyakoyi and Bahmanesh, 2012: 124) In this way, Oglu calls for establishing a balance in Turkey's relations with the East and the West.

Citation: Fotouhi baneh kohal, Javad, Allahkaram, Abdolhossein, Amini, Ali Akbar .(2024). **Türkiye's positions and strategies towards political developments in Southwest Asia, with emphasis on the role of Salafi Takfiri groups.** Quarterly Journal of Geography (Regional Planning), 14(55),700-709

DOI:10.22034/jgeoq.2025.561577.4370

* **Corresponding author:** Abdolhossein Allahkaram, **Email:** hoseinallahkaram@yahoo.com

Copyright © 2024 The Authors. Published by Qeshm Institute. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Extended Abstract

Introduction

For the first time, neo-Ottomanism was openly attributed to the Turks in 1974 as an accusation by the Greeks during the occupation of Cyprus, and subsequently, Turgut Özal tried to revive the positive potential of this concept in line with Turkish interests from a historical, theoretical and empirical perspective, although in practice it did not go anywhere (Önar, 2009: 2).

Methodology

The present study is descriptive-analytical in terms of methodology and, given the nature and type of the subject under study, the method of collecting information and research data is through library studies, the use of quarterly journals, related journals, theses, books, and searching the Internet.

Results and Discussion

In examining Turkey's positions and strategies in the face of political developments in Southwest Asia (the Middle East), with an emphasis on the role of Salafi-Takfiri groups, it can be said that Turkey's foreign policy under the leadership of the Justice and Development Party (AKP) has shifted from a soft-oriented approach to more assertive and militaristic policies.

Conclusion

Finally, Turkey's strategies in the Middle East, which combine economic diplomacy, military intervention, and alliances with Sunni powers such as Saudi Arabia and the UAE, have succeeded in increasing regional influence but have come with challenges such as competition with Iran and managing Takfiri groups. These policies have not only

strengthened Turkey's security but also highlighted its role as a key player in post-crisis regional reconstruction, although they also carry the risk of exacerbating sectarian tensions. To be sustainable, Turkey must focus on balancing national interests with regional stability to prevent Salafi Takfiri groups from becoming a greater threat.


References

1. Basiri and Bagheri, (2015), Analysis or Study of Salafism and Its Takfiri Aspects. (Refer to page 100 in the definition of the term Salafi, social and Takfiri aspects; source probably a Persian book or article in the field of Islamic studies)
2. Athari, Seyyed Asadollah (2019). Book on Turkish foreign policy. (Refer to page 102 in the role of Turkey as a central power in the region and its independence of action against America and the West; source may be an article in Iranian quarterly journals such as Political and International Research).
3. Mohammad Sharifi, Majid and Darabimanes, Maryam (2013), America's Grand Strategy and the Turn of Turkey's Foreign Policy in the Middle East. Political Research of the Islamic World 3(3), 127-150 Reference to page 141 in Turkey's Management of Middle East Crises with the Cooperation of Israel, Saudi Arabia and the United States.
4. Nakoei, Amir and Bahmanesh, Hossein (2012), article on the actors or central power of Turkey. (Refer to page 124 on the role of leadership and central power of Turkey in different regions due to its identity belonging to the Middle East, Caucasus, Europe and the Balkans).

مقاله پژوهشی

مواضع و راهبردهای ترکیه در برابر تحولات سیاسی جنوب غرب آسیا با تأکید بر نقش گروه‌های سلفی تکفیری

جواد فتوحی بنه کهل - گروه علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
عبدالحسین الله کرم* - گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
علی اکبر امینی - گروه علوم سیاسی - اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>با توجه به اینکه پس از جنگ جهانی دوم، برای سیاست خارجی ترکیه، خاورمیانه در درجه دوم اهمیت بوده است، رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه و عراق را بایستی در چارچوب نوعثمانی گرای حاکم بر سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار داد. احمد داود اوغلو، استاد روابط بین‌الملل و معمار و طراح این سیاست، بر آن است که سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر وی، ترکیه دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و باید سیاست‌های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت‌گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۳۹) از این جهت چون ترکیه به همه این مناطق تعلق دارد، پس می‌تواند عهده دار نقش رهبری در این مناطق باشد یا به عبارتی، به «قدرت مرکزی» این مناطق تبدیل شود و از نظر بین‌المللی اهمیت استراتژیک کسب کند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۴) به این ترتیب، اوغلو خواستار برقراری تعادل در ارتباط ترکیه با شرق و غرب است.</p>	<p>شماره صفحات: ۱۰-۱</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p> 
	<p>واژه‌های کلیدی: نوعثمانگرایی، ترکیه، گروه‌های سلفی</p>

استناد: فتوحی بنه کهل، جواد، الله کرم، عبدالحسین، امینی، علی اکبر. (۱۴۰۳) مواضع و راهبردهای ترکیه در برابر تحولات سیاسی جنوب غرب آسیا با تأکید بر نقش گروه‌های سلفی تکفیری. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ۱۴(۵۵)، ۷۰۰-۷۰۹

DOI:10.22034/jgeoq.2025.561577.4370

مقدمه

برای اولین بار، نو عثمانگرایی در ۱۹۷۴ به صورت آشکار به عنوان اتهامی از سوی یونانی‌ها در جریان تصرف قبرس به ترک‌ها نسبت داده شد و در ادامه، تورگوت اوزال از دیدی تاریخی، تئوریک و اثباتی سعی کرد ظرفیت‌های مثبت این مفهوم را در راستای منافع ترکیه احیا کند، هر چند در عمل راه به جایی نبرد (اونار، ۲۰۰۹: ۲). اما دهه ۲۰۰۰ دوران احیا و ظهور تئوریک و پراتیک نوع‌مان‌گرایی بود؛ جایی که تکنوکرات‌های اسلامی با تفسیری جدید سعی کردند آن را مبنای تحرکی نوین در سیاست داخلی و خارجی ترکیه تبدیل کنند (یاووز، ۲۰۰۷: ۲۴). اصطلاح سلفی به طیف وسیعی از جریان‌های اسلامی اهل سنت گفته می‌شود که خواستار بازگشت به روش سلف صالح یعنی پیشوایان اهل سنت در قرن‌های اولیه اسلام هستند. معنای اصطلاحی سلف به آنچه برمیگردد که ابن تیمیه، در قرن هفتم هجری ایجاد کرد. ... مهمترین جنبه اجتماعی سلفی آن است که فقط پیروان خود را بر حق میدانند و سایر مسلمانان را کافر، گمراه و مشرک محسوب میکنند. سلفیان جدید نیز به کاربرد گسترده خشونت و اندیشه تکفیری، همچون ابن تیمیه اعتقاد راسخ دارند (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

ترکیه از آنجایی که نقش قدرت مرکزی منطقه را از آن خود می‌داند، در راستای تقویت این جایگاه حق تصمیم‌گیری و عمل اختیاری در برابر آمریکا و غرب را برای خود محفوظ می‌داند و گاه هم راستا با آمریکا و گاه مخالف خواست آن کشور عمل می‌کند (اطهری؛ ۱۳۸۹: ۱۰۲). این سیاست، نشانگر آن است که ترکیه تلاش دارد استقلال عمل خود در خاورمیانه را برای رقبای تاریخی خود در برابر کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای حفظ نماید. به عنوان مثال در مورد مسأله استقلال کردهای عراق، گرچه با ایران منافع مشترک دارد، اما با استقلال این منطقه بیش از ایران موافق است.

ترک‌ها در راستای تبدیل شدن به قدرت مرکزی و حفظ این موقعیت تلاش دارند بحران‌های منطقه خاورمیانه را مدیریت کنند و با همکاری با اسرائیل، عربستان و آمریکا خود را تنها بازیگر موثر در این منطقه نشان دهند (محمدشریفی و دارابی منش، ۱۳۹۲: ۱۴۱). این کشور بعد از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها با تغییر در مدل سیاست خارجی واقع‌گرایانه دوران کمالیسم به سیاست خارجی عثمانی‌گری تلاش دارند از یک رویکرد سازه‌انگارانه در تحولات خاورمیانه پیروی کنند. رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه را نمی‌توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی این کشور با خاورمیانه دانست. بلکه نوعی توسعه طلبی و منفعت‌اندیشی سیاسی و تاریخی در این رویکرد دیده می‌شود که از هویت اسلامی جدید ترکیه برمی‌آید. همان گونه که در چهارچوب نظری مطرح شد، هویت سیاست‌گذاران برساختی از هویت اجتماعی آنان است همان گونه که تعریف منافع ملی تابع آن می‌باشد.

احمد داود اوغلو، استاد روابط بین‌الملل و معمار و طراح این سیاست، بر آن است که سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر وی، ترکیه دارای شاخص‌های هویتی متکثر است و باید سیاست‌های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت‌گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۳۹) از این جهت چون ترکیه به همه این مناطق تعلق دارد، پس می‌تواند عهده دار نقش رهبری در این مناطق باشد یا به عبارتی، به «قدرت مرکزی» این مناطق تبدیل شود و از نظر بین‌المللی اهمیت استراتژیک کسب کند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۴) به این ترتیب، اوغلو خواستار برقراری تعادل در ارتباط ترکیه با شرق و غرب است. خطوط اساسی این سیاست که در کتاب «عمق استراتژیک» داود اوغلو ترسیم شده و به «دکترین نوع‌مانی گری» مشهور شده است، عبارتند از:

۱- ترکیه باید نقش پررنگ فعال و متناسب با گذشته پرشکوه و عمق استراتژیک خود ایفا کند؛ ۲- برای اجرای آن باید روی قدرت نرم خود سرمایه‌گذاری کند؛ زیرا از دیدگاه اوغلو، ترکیه با همه مناطق یاد شده دارای روابط تاریخی و فرهنگی است. ۳- نهادهای سیاسی داخلی این کشور می‌توانند الگویی برای کشورهای مذکور باشند؛ ۴- اقتصاد ترکیه بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از این روابط است؛ ۵- ترکیه باید در مدیریت بحران‌های منطقه ای و بین‌المللی ایفاگر نقش مهمی باشد؛ ۶- با همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه، نیاز به مداخله قدرت‌های خارجی را از بین برد؛ ۷- به جای التماس و صرف هزینه‌های

گزارش برای پیوستن به اتحادیه اروپا، باید روی کشورهای منطقه سرمایه گذاری کند؛ بویژه کشورهایی که زمانی در قلمرو امپراتوری عثمانی بوده اند. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۱). به اعتقاد داود اوغلو، ترکیه برای موفقیت در این زمینه باید بتواند بر مسائل و مشکلات داخلی فائق آید و همچنین روابط خود با همسایگانش را بهبود بخشد. در ارتباط با مورد اخیر، اوغلو بر آن است که ترکیه تاکنون هزینه های زیادی را در درگیری های بیهوده با همسایگان صرف کرده است. از این رو، این کشور ابتدا باید اختلافات خود را با همسایگان حل و فصل کند.

رویکرد نظری

ترکیه:

ترکیه ترکی استانبولی: Türkiye با نام رسمی جمهوری ترکیه ترکی استانبولی: Türkiye Cumhuriyeti [ˈtyɾcije dʒumˈhu:ɾijeti] شنیدن، یک کشور فراقاره ای است که بخش عمده آن در آناتولی در غرب آسیا قرار دارد و بخش کوچکی از آن در بالکان در اروپای جنوب شرقی واقع شده است. ترکیه از شمال با دریای سیاه، از شمال شرقی با گرجستان، از شرق با ارمنستان، جمهوری آذربایجان، و ایران، از جنوب شرقی با عراق، از جنوب با سوریه و دریای مدیترانه، از غرب با دریای اژه، و از شمال غربی با یونان و بلغارستان مرز مشترک دارد، در حالی که قبرس در سواحل جنوبی این کشور واقع شده است. ترک ها اکثریت قریب به اتفاق جمعیت این کشور را تشکیل می دهند و کردها بزرگترین اقلیت محسوب می شوند. آنکارا پایتخت ترکیه است، در حالی که استانبول بزرگترین شهر و مرکز مالی آن است.

نوعثمان گرایی:

نوعثمانی گری یا عثمانیسم نو یا نئوعثمانیسم به ترکی استانبولی: Yeni Osmanlılık یک ایدئولوژی سیاسی ترکیه است، امپریالیست، و بازپیوندخواهی که در معنای وسیع تر، حامی همکاری بیشتر درون مناطق امپراتوری عثمانی سابق است. این واژه را یونانی ها پس از اشغال قبرس توسط ترکیه در ۱۹۷۴ ابداع کردند. این واژه برای توصیف سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه از ۲۰۰۲ به نخست وزیری رجب طیب اردوغان به کار رفته است. نوعثمانی گری، تغییری عمده از سیاست خارجی سنتی ترکیه و ایدئولوژی کمالیسم است. اولین قدم آن را می توان دولت تورگوت اوزال دانست. سیاست خارجی کمالیست به غرب متمایل بود و منجر شد ترکیه از همسایگانش جدا شود. در مقابل، عثمانیسم نو سعی دارد جای پای ترکیه بین همسایگانش را، بدون از دست دادن تصویر بزرگتر، محکم کند. عثمانی در اوج خود بالکان، بیشتر خاورمیانه کنونی و شمال آفریقا و قفقاز را در کنترل داشت. سیاست نوعثمانی درگیر شدن بیشتر ترکیه در این مناطق را تشویق می کند.

گروه های سلفی:

سلفیه یا سلفی گری اندیشه و جریانی اجتماعی و مذهبی میان اهل سنت است که راه حل مشکلات مسلمانان را پیروی از شیوه سلف (مسلمانان متقدم) می داند. سلفیه با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام (ص)، سه قرن نخستین اسلامی را بهترین قرون اسلامی تلقی می کند و برای کسانی که در این دوره زندگی کرده اند، مرجعیت فکری قائل است. به باور سلفیان، قرآن و سنت پیامبر تنها با تفسیر صحابه، تابعین و تابعین معتبر است. آنها عقل را حجت نمی دانند و برای فهم آموزه های دینی تنها بر آیات قرآن و احادیث تکیه می کنند. طبق برداشت سلفیه از اصل توحید، بسیاری از مسلمانان مشرک اند. ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، محمد بن عبدالوهاب، محمد شوکانی و رشیدرضا از مهمترین نظریه پردازان سلفیه هستند. مشهورترین جریان های سلفی معاصر هم عبارت اند از: وهابیت، اخوان المسلمین و دیوبندیه. برپایه اعتقادات سلفیه، گروه های جهادی و تندرویی همچون طالبان، القاعده و داعش شکل گرفته که بسیاری از مسلمانان را کافر و جهاد با آنان را وظیفه خود می دانند و عده زیادی از مسلمانان شیعه و اهل تسنن را قتل عام کرده اند.

یوسفی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود تحت عنوان "تبیین تاثیر نوعثمانی گرایی بر روابط ترکیه عربستان از ۲۰۱۱-۲۰۱۹ با تاکید بر قطر" بیان کردند ترکیه و عربستان به عنوان دو بازیگر قدرتمند خاورمیانه، از تاثیرگذاری زیادی بر معادلات منطقه ای برخوردار هستند. روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، تحولات عمیق در سیاست خارجی ترکیه به

وجود آورد. نظریات احمد داوود اغلو با «نئوعثمانی گرای» شناخته شده است. با وقوع خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱، ماهیت روابط دو کشور که از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه همکاری جویانه بوده، به رقابت و منازعه تغییر یافت و ترکیه و عربستان، هر کدام سیاست متفاوت و متضادی را نسبت به قطر در پیش گرفتند. سوال اصلی مقاله عبارت است از اینکه نئوعثمانی گرای چگونه بر روابط منطقه ای ترکیه و عربستان (با تأکید بر قطر) تأثیر گذار بوده است؟ هدف اصلی مقاله، تبیین چگونگی تأثیر نئوعثمانی گرای بر روابط منطقه ای ترکیه و عربستان (با تأکید بر قطر) است. روش مورد استفاده در مقاله تحلیلی-توصیفی می باشد. نتیجه ای که از مقاله حاصل می شود: تضاد منافع ترکیه-عربستان به واسطه بهار عربی و گفت‌وگوهای اخوانی و سلفی، موجب ائتلاف ترکیه و قطر به دلیل حمایت این کشور از ایران در شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ شد.

امیدی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش خود تحت عنوان "عثمانی گرای جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه" بیان کردند نگاهی کوتاه به اقدامات ترکیه در سال‌های اخیر و به ویژه از سال ۲۰۰۲ تا کنون (پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه)، به روشنی تغییرات در سیاست خارجی ترکیه را نشان می دهد. آنکارا بی وقفه در مسیر رسیدن به جایگاه شایسته تر در جهان اسلام و عرصه روابط بین الملل در حرکت است و نمود آن را در گسترش روابط این کشور با کشورهای اسلامی و خاورمیانه می توان مشاهده کرد. این سیاست آنکارا «نئوعثمانی گرای» نامیده شده است. ترکیه پس از چند دهه گرایش یک جانبه به غرب، اکنون راه میانه و سیاست متعادل تری را در قبال همسایگان و خاورمیانه در پیش گرفته و متناسب با منافع ملی خود، روابطش را با جهان اسلام و غرب گسترش می دهد. ترکیه خواستار قرار گرفتن در رده ۱۰ قدرت نخست جهان تا سال ۲۰۲۳ است و تلاش‌های سال‌های اخیر این کشور برای برقراری رابطه متوازن با قدرت‌های جهانی، قطبیت در جهان اسلام و فیصله مسائل با همسایگان را می توان در این راستا تحلیل کرد. مقاله حاضر تلاش دارد تا مؤلفه‌های این تغییر سیاست آنکارا را با توجه به رهیافت سازه انگاری تحلیل کند و تأثیر آن را بر خاورمیانه، به ویژه ایران مورد واکاوی قرار دهد. نگارندگان مقاله حاضر بر این باورند که با توجه به پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱، سیاست خارجی جدید ترکیه موسوم به نئوعثمانی گرای کماکان سرلوحه سیاست گذاری‌ها و برنامه ریزی‌های این کشور قرار خواهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر روش شناسی توصیفی-تحلیلی بوده و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، نحوه گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، استفاده از فصلنامه‌ها، مجلات مرتبط پایان نامه‌ها، کتب و جستجو در شبکه اینترنت صورت می گیرد.

تحولات درونی ترکیه

کمالیست‌های ترکیه هرگز خواهان روابط گرم با سوریه نبوده‌اند، ولی از زمانی که حزب عدالت و توسعه قدرت را در ترکیه به دست گرفت، سیاست چند وجهی در روابط خارجی اتخاذ کرد. در این سیاست علاوه بر تلاش برای الحاق به اتحادیه اروپا، همکاری با کشورهای آسیایی و خاورمیانه نیز در دستور کار قرار گرفت و در این میان، بهبود روابط ترکیه با همسایگانش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. یکی از کشورهایی که مد نظر حزب عدالت و توسعه در این راستا قرار گرفت، سوریه بود. ترکیه نیاز گسترده‌ای به بازارهای گسترده در سطح منطقه پیرامون این کشور و به خصوص خاورمیانه دارد. همچنین سوریه به دلیل توسعه منابع نفتی می تواند بازار ارزشمندی برای ترکیه باشد. داشتن روابط سالم و مثبت با سوریه باعث خواهد شد تا جریان نفت اعراب به ترکیه تضمین شود و این کشور از لحاظ فقدان منابع نفتی‌ریال آسیب کمتری متحمل شود. ترکیه به این نکته واقف بود که عادی سازی روابط با سوریه بهتر می تواند در بازارهای مصرف کشورهای عربی نفوذ کند. علاوه بر این یکی از موانع ضمنی نپیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، وجود تنش در روابط این کشور با همسایگان خود است. اروپایی‌ها و حتی ناتو نگران هستند که اختلافات ترکیه با همسایگانش موجب افزایش تهدید امنیتی اروپا شود. چنین به نظر می رسد که چنانچه ترکیه با کشورهای خاورمیانه وارد درگیری نظامی شود کشورهای عضو ناتو متعهد کمک به ترکیه نخواهند بود و اصل پنجم منشور ناتو قابل اجرا نخواهد بود. بنابراین ترکیه با آگاهی از این امر نمی خواهد روابط تنش آلودی با همسایگان خود داشته باشد. در راستای همین سیاست‌های عادی سازی

روابط، مقامات دو کشور ترکیه و سوریه دیدارهایی از کشور مقابل داشته اند. دیدار ژانویه ۲۰۰۴ بشار اسد از ترکیه که بعد از ۵۷ سال به وقوع پیوست از اهمیت ویژه ای از منظر دیپلماتیک برخوردار بود و می توان آن را به معنای تلاش سوریه برای آغاز روابط جدید با ترکیه در شرایط جدید منطقه تلقی کرد. اگر گفت و گوهای ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا به نتیجه برسد، زمینه تنش میان ترکیه و سوریه بر سر مسئله آب، استان هاتای و کردها کاهش خواهد یافت و این کشورها بیشتر درگیر مسئله دموکراسی، امنیت و ثبات داخلی خواهند بود.

نوعثمانی‌گرایی در سیاست خارجی کنونی ترکیه

درک سیاست خارجی ترکیه از زمان به قدرت رسیدن اردوغان پیچیده‌تر شده است. ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در آنکارا در اولویت قرار داشت و ترکیه به خاطر حفظ روابط خوب با تقریباً همه، به استثنای اصلی سوریه و اسرائیل، شناخته می‌شد. همانطور که عمر گفت، «ترکیه الگویی برای تقریباً همه کشورهای عربی در نظر گرفته می‌شد» (۸). F9 آنچه عمر با این جمله تأکید کرد، پتانسیلی در سیاست جهانی بود که ترکیه با رهبری جهان عرب به دست آورد، هرچند که به آن مربوط نبود. بنابراین، ترکیه نمونه‌ای برای کشورهای مسلمان عرب بود زیرا توانست جایگاهی در سیاست اروپا و جهان پیدا کند، در حالی که یک دموکراسی اکثریت مسلمان بود که به اقتصاد قوی و کارآمد خود می‌بالد.

ظرف چند سال پس از انتخاب اردوغان، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری دیگر فلسفه‌های اساسی هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه نبودند. نمونه بارز این روند، سخنرانی اردوغان در تلویزیون ملی در سال ۲۰۰۵ بود. در این سخنرانی، رئیس‌جمهور ترکیه سه اصل اساسی تشکیل‌دهنده نوعثمانی‌گرایی را تشریح کرد، یعنی (۱) عمق استراتژیک، (۲) سیاست خارجی چندبعدی، و (۳) کشور محوری/مرکزی. طبق این روایت، هدف نوعثمانی‌گرایی تبدیل شدن به بازیگر اصلی تعیین‌کننده مسیری بود که ترکیه و منطقه فراگیر مربوط به امپراتوری عثمانی باید طی کنند.

ریشه این تغییر را می‌توان در دکترین عمق استراتژیک سال ۲۰۰۱ که توسط احمد داوود اوغلو، پیش از تصدی وزارت امور خارجه، ارائه شد، شناسایی کرد. در این دکترین، ایده گذشته مشترک تاریخی، فرهنگی و مذهبی که خاورمیانه را با ترکیه متحد می‌کند، با اصول نوعثمانی‌گرایی که در سخنرانی اردوغان توصیف شده است، مطابقت داشت (۱۰). F11 تأکید ویژه‌ای بر رویکرد تحت رهبری مسلمانان وجود داشت که ترکیه باید برای دستیابی به جایگاهی در نظم جهانی چندبعدی در حال ظهور، آن را انتخاب می‌کرد. F12 آنچه روشن باقی ماند این بود که مفهوم عمق استراتژیک، قاطعانه منافع ژئوپلیتیکی جدید ترکیه را در مناطقی که قرن‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها بودند، توجیه و تقویت می‌کرد. F13

در این فضای سیاسی جدید، نفوذ نوعثمانی بر سیاست خارجی ترکیه آشکار شد. در مقایسه با اوزال، تفسیر اردوغان از این ایدئولوژی بسیار قاطعانه‌تر بود. آنکارا تعامل خود را در مناطقی که زمانی متعلق به امپراتوری عثمانی بودند، به ویژه در خاورمیانه، افزایش داد. علاوه بر این، نخبگان سیاسی ترکیه شروع به ترسیم ترکیه به عنوان کشوری کردند که قرار است به یک رهبر مذهبی و نقطه عطفی برای جهان اسلام سنی تبدیل شود. این روند با رد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ و در نهایت توقف روند پذیرش آن در سال ۲۰۱۶، شتاب بیشتری گرفت. فاصله گرفتن از غرب، تغییر در روایت آنکارا به سمت معرفی خود به عنوان یک رهبر مذهبی را تسهیل کرد. در نهایت، این تغییر، تمایل به تبدیل شدن به نمادی از رنسانس پان اسلامی را تقویت کرد.

در امور داخلی، نوعثمانی‌گرایی اردوغان مکمل ظهور حزب عدالت و توسعه (AKP) بود. این امر به تحقق پروژه او برای جایگزینی نظام پارلمانی ۹۵ ساله با یک نظام ریاست جمهوری که به طور فزاینده‌ای به سمت استبداد گرایش داشت، کمک کرد. با انجام این کار، ترکیه بار دیگر ساختاری را معرفی کرد که بیشتر با دوران عثمانی مطابقت داشت، جایی که یک رهبری متمرکز - سلطنت - رعایای خود را هدایت می‌کرد.

این تمرکز قدرت منجر به اعتراض عمومی شد. ترس از شاهد ظهور یک سلطان امروزی باعث اعتراضاتی - مانند اعتراضات پارک گزی در سال ۲۰۱۳ - شد که به دستور رئیس‌جمهور اردوغان توسط مقامات به شدت سرکوب شد. با کودتای نافرجام ۲۰۱۶، رئیس‌جمهور اردوغان قدرت بیشتری را به دست آورد و سوءظن عمومی را تشدید کرد. علاوه بر این، سرکوب سیاسی احزاب

مخالف، تغییر قابل توجهی به سمت یک سیستم استبدادی در ترکیه را نشان داد، سیستمی که هیچ نشانه‌ای از تغییر در حال حاضر نشان نمی‌دهد (به دستگیری امام اوغلو، رهبر مخالفان، در مارس ۲۰۲۵ مراجعه کنید). نمونه‌ای از این تغییر را می‌توان در نحوه اعطای وزارتخانه‌ها توسط رئیس جمهور ترکیه به وفاداران به جای سیاست‌گذاران شایسته مشاهده کرد. همانطور که عمر توضیح داد، در انجام این کار، «[اغلب] اوقات تصمیمات سیاست خارجی و ابتکاراتی که [به دنبال آن] اتخاذ شده است، بیش از هر چیز برای ارضا و تقویت خودخواهی اردوغان [...] تحت هدایت اسلام به طور کلی و یک فرقه خاص به طور خاص (اسلام سنی) تدوین و اجرا شده است.» ۱۴. ۱۵ نتیجه حاصل، تغییر از قانون عدم دخالت در امور سایر کشورها به دخالت مشکل‌ساز در امور داخلی کشورهای مختلف اطراف ترکیه بود. مهمتر از همه، این اقدامات معمولاً در کشورهای انجام می‌شد که مربوط به امتداد جغرافیایی امپراتوری عثمانی بودند.

نقطه عطف قطعی که موضع نئوعثمانی قاطعانه‌ای را در سیاست خارجی ترکیه معرفی کرد، با بهار عربی سال ۲۰۱۱ رخ داد. اردوغان با امید به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عربی، تصمیم گرفت که زمان رهبری ترکیه بر خاورمیانه فرا رسیده است. اسلام سنی، که زمانی هسته اصلی امپراتوری عثمانی بود، دوباره خود را به عنوان محرک اصلی شکل دهنده اقدامات خارجی ترکیه تثبیت کرد.

مبانی ایدئولوژیک و راهبردی کلی ترکیه

- **دکترین «عمق راهبردی» (Strategic Depth) → «احمد داوداوغلو (۲۰۰۹-۲۰۱۶):** ترکیه باید از موقعیت ژئواستراتژیک خود برای کسب نفوذ حداکثری در مناطق هم‌جوار عثمانی سابق (عراق، سوریه، بالکان، قفقاز) استفاده کند. این دکترین، خاورمیانه را از حاشیه به مرکز سیاست خارجی ترکیه آورد.
- **واقع‌گرایی تهاجمی** → در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۲۴)، ترکیه ابتدا رویکرد تهاجمی برای تغییر رژیم اسد اتخاذ کرد تا موازنه ایران-عراق-سوریه را برهم بزند و نفوذ خود را گسترش دهد.
- **نئوعثمانی‌گرایی اردوغان** → احیای نفوذ تاریخی ترکیه در جهان اسلام سنی، رقابت با ایران و عربستان برای رهبری جهان سنی، و جلوگیری از تشکیل موجودیت کرد خودمختار در جنوب مرزها.
- **اولویت امنیتی کردها** → (PKK/YPG) مهم‌ترین خط قرمز ترکیه؛ گروه‌های سلفی-تکفیری اغلب در مقایسه با تهدید کردی، تهدید درجه دوم تلقی شده‌اند.

مواضع ترکیه در برابر گروه‌های سلفی-تکفیری (داعش، النصره، HTS و مشابه‌ها)

ترکیه هیچ‌گاه به‌صورت رسمی از ایدئولوژی سلفی-تکفیری حمایت نکرده، اما در عمل سیاست پرگماتیستی (عمل‌گرایانه) و گزینشی اتخاذ کرده است.

گروه تکفیری	دوره زمانی اصلی فعالیت	موضع رسمی ترکیه	موضع عملی / راهبردی ترکیه	دلیل اصلی راهبرد
داعش	۲۰۱۹-۲۰۱۴	تروریستی (از ۲۰۱۳)	ابتدا مامشات مرزی و عبور، سپس جنگ مستقیم (۲۰۱۶ به بعد) + عملیات علیه داعش در عراق و سوریه	تهدید مستقیم امنیت داخلی ترکیه (انفجارها در استانبول، آنکارا، دیاربکر) + فشار غرب
جبهه النصره → HTS	۲۰۱۷-۲۰۱۲ → ۲۰۱۷ به بعد	تروریستی تا ۲۰۲۴ (پیشینیان)	حمایت غیرمستقیم → همکاری امنیتی-نظامی آشکار (۲۰۲۰ به بعد) → حمایت سیاسی-اقتصادی پس از ۲۰۲۴	جلوگیری از موج پناهندگان + تضعیف YPG + کنترل مرز + ابزار فشار بر دمشق و مسکو
احرار الشام و مشابه	۲۰۱۸-۲۰۱۳	عمدتاً بی‌طرف / عدم تروریستی	حمایت لجستیکی و سیاسی در چارچوب ارتش آزاد سوریه	متحد تاکتیکی علیه اسد و کردها
گروه‌های کوچک‌تر تکفیری	پس از ۲۰۱۵	تروریستی	سرکوب داخلی + جلوگیری از ورود به ترکیه و تبدیل به تهدید داخلی	جلوگیری از نفوذ به داخل خاک ترکیه و تبدیل به تهدید داخلی

تحولات کلیدی و تغییر راهبرد ترکیه (۲۰۱۱-۲۰۲۶)

- ۲۰۱۱-۲۰۱۴ → مرحله تهاجمی: حمایت گسترده از مخالفان اسد (از جمله گروه‌های اسلام‌گرا سنی). گروه‌های سلفی-تکفیری به‌عنوان ابزار تغییر رژیم پذیرفته شدند.
 - ۲۰۱۶-۲۰۱۴ → چرخش نسبی: حملات داعش به خاک ترکیه (انفجارهای گسترده) → ترکیه وارد ائتلاف ضد داعش شد اما تمرکز اصلی همچنان بر YPG بود.
 - ۲۰۱۷-۲۰۲۰ → مرحله پرگماتیسیم: پس از جدایی HTS از القاعده و تمرکز محلی آن، ترکیه عملاً HTS را به‌عنوان «شریک اجباری» در ادب پذیرفت. عملیات نظامی ترکیه (شاخه زیتون، سپر بهاری و...) عمدتاً علیه کردها بود نه.
 - ۲۰۲۰-۲۰۲۴ → شراکت امنیتی-نظامی: ترکیه از HTS در برابر حملات ارتش سوریه و روسیه دفاع کرد. کنترل مرز، تجارت مرزی و کمک‌های بشردوستانه عملاً در اختیار HTS قرار گرفت.
 - **دسامبر ۲۰۲۴-۲۰۲۶** → مرحله پسااسد: سقوط رژیم اسد توسط ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه → ترکیه به مهم‌ترین بازیگر خارجی سوریه تبدیل شد.
- ترکیه گروه‌های سلفی-تکفیری را ابزاری تاکتیکی می‌بیند نه متحد ایدئولوژیک:

داعش → تهدید مستقیم → سرکوب

HTS → تهدید قابل مدیریت + ابزار مفید علیه کردها، اسد و ایران → پذیرش و حمایت پرگماتیستی
اولویت همیشه امنیت ملی ترکیه (جلوگیری از کردستان غربی، کاهش پناهندگان، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک) بوده نه مبارزه ایدئولوژیک با تکفیر.

به عبارت دیگر، ترکیه در جنوب غرب آسیا از گروه‌های سلفی-تکفیری نه به‌خاطر ایدئولوژی‌شان، بلکه به‌خاطر کارایی‌شان در برابر دشمنان اصلی (کردها، ایران، اسد) استفاده کرده و می‌کند. این رویکرد، مصداق بارز واقع‌گرایی تهاجمی با رنگ و لعاب اسلام‌گرایی سیاسی است که در ادبیات سیاست خارجی ترکیه به «اسلام‌گرایی پرگماتیستی» یا «عثمانی‌گرایی عمل‌گرا» تعبیر می‌شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی مواضع و استراتژی‌های ترکیه در برابر تحولات سیاسی جنوب غربی آسیا (خاورمیانه)، با تأکید بر نقش گروه‌های سلفی تکفیری، می‌توان گفت که سیاست خارجی ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (AKP) از یک رویکرد نرم‌محور به سمت سیاست‌های قاطعانه‌تر و نظامی‌گرایانه تغییر جهت داده است. ترکیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی خود، تلاش کرده تا نفوذ خود را در مناطقی مانند سوریه، عراق و لبنان گسترش دهد، در حالی که همزمان با چالش‌های ناشی از گروه‌های افراطی مانند داعش (ISIS)، القاعده و شاخه‌های وابسته به آن‌ها روبرو بوده است. این گروه‌های سلفی تکفیری، که ایدئولوژی‌شان بر پایه تکفیر مسلمانان دیگر و خشونت افراطی استوار است، اغلب به‌عنوان ابزاری برای رقابت‌های منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اما ترکیه عمدتاً آن‌ها را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی کرده و در عملیات نظامی مانند سپر فرات و شاخه زیتون علیه آن‌ها اقدام کرده است.

استراتژی ترکیه در این منطقه بر پایه اصول "عمق استراتژیک" و "صفر مشکل با همسایگان" بنا شده، اما تحولات پس از بهار عربی و سقوط رژیم اسد در سوریه، ترکیه را به سمت حمایت از نیروهای سنی و اسلام‌گرا سوق داد تا نفوذ ایران را محدود کند و توازن قدرت را به نفع خود تغییر دهد. در این میان، گروه‌هایی مانند هیئت تحریر الشام (HTS) - که ریشه در ایدئولوژی سلفی-جهادی دارد اما اخیراً به سمت اعتدال استراتژیک گرایش یافته - نقش کلیدی در سیاست ترکیه ایفا کرده‌اند، جایی که آنکارا از آن‌ها برای کنترل مناطق شمالی سوریه و مقابله با نیروهای کردی (مانند YPG) بهره برده است. با این حال، ترکیه حمایت از گروه‌هایی مانند حماس را نه به‌عنوان تروریسم، بلکه به‌عنوان مقاومت مشروع توصیف می‌کند، که این رویکرد نشان‌دهنده تمایز آنکارا بین اسلام‌گرایی سیاسی و افراط‌گرایی تکفیری است.

در نهایت، راهبردهای ترکیه در خاورمیانه، که ترکیبی از دیپلماسی اقتصادی، مداخله نظامی و ائتلاف با قدرت‌های سنی مانند عربستان سعودی و امارات است، موفق به افزایش نفوذ منطقه‌ای شده اما با چالش‌هایی مانند رقابت با ایران و مدیریت گروه‌های تکفیری همراه بوده است. این سیاست‌ها نه تنها امنیت ترکیه را تقویت کرده، بلکه نقش آن را به عنوان یک بازیگر کلیدی در بازسازی پس از بحران‌های منطقه‌ای برجسته ساخته، هرچند ریسک تشدید تنش‌های فرقه‌ای را نیز به همراه دارد. برای پایداری، ترکیه باید بر تعادل بین منافع ملی و ثبات منطقه‌ای تمرکز کند تا از تبدیل گروه‌های سلفی تکفیری به تهدیدی بزرگ‌تر جلوگیری نماید.

منابع

۱. بصیری و باقری، (۱۳۹۴)، تحلیل یا بررسی سلفیسم و جنبه‌های تکفیری آن. (ارجاع به صفحه ۱۰۰ در تعریف اصطلاحی سلفی، جنبه اجتماعی و تکفیری؛ منبع احتمالاً کتاب یا مقاله فارسی در حوزه مطالعات اسلامی)
۲. اطهری، سید اسدالله (۱۳۹۸). کتاب در زمینه سیاست خارجی ترکیه. (ارجاع به صفحه ۱۰۲ در نقش ترکیه به عنوان قدرت مرکزی منطقه و استقلال عمل در برابر آمریکا و غرب؛ منبع ممکن است مقاله‌ای در فصلنامه‌های ایرانی مانند پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی باشد).
۳. محمدشرفی، مجید و دارابی‌منش، مریم (۱۳۹۲)، راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام (۳)، ۱۵۰-۱۲۷. ارجاع به صفحه ۱۴۱ در مدیریت بحران‌های خاورمیانه توسط ترکیه با همکاری اسرائیل، عربستان و آمریکا.
۴. ناکویی، امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، مقاله در زمینه بازیگران یا قدرت مرکزی ترکیه. (ارجاع به صفحه ۱۲۴ در نقش رهبری و قدرت مرکزی ترکیه در مناطق مختلف به دلیل تعلق هویتی به خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان).